نیمهٔ پنهان ۷
۳۱۷۰
دفتر پژوهش‌های موسسه کیهان

بازخوانی دیدگاه‌های مرحوم حسن شایانفر درباره نفوذ فرهنگی

نفوذ فرهنگی و استحاله نظام به روایت عناصر ضدانقلاب

براســاس این الزامات جدید، دکترعلی امینی[۱] - نخست وزیرسابق و عامل شناخته شده آمریکا - تئوری خط بازگشت، نفوذ و استحاله را مطرح می سازد و از آن به عنوان عملی ترین راه برای به زانو درآوردن جمهوری اسلامی ایران یاد می کند. امینی سرکرده جبهه نجات ملی در یک مصاحبه مطبوعاتی در توجیه این تئوری می گوید:

«ایرانیان می توانند با بازگشــت به وطن، اوضاع را متحول کنند. . . تحول را باید در داخل کشور به وجود آورد. . . مسئله بازگشت ایرانیان به ایران، از نظر من به مفهوم همکاری ایرانیان با هاشمی رفسنجانی [رییس جمهور وقت] یا هرکس دیگری که در راس حکومت اسلامی باشد، نیست. . . با خارج نشستن و تظاهرات کردن و اعلامیه دادن کاری از پیش نمی رود. . . از اول هم من گفته‌ام که هرکاری برای تغییر اوضاع باید بشــود، باید درداخــل مملکت صورت بگیرد. حتی اگر از خارج هم عمل می کنیم باید در داخل کشور پایگاه عمده داشته باشیم. مقصود من پیوستن ایرانیان به حکومت اسلامی و در خدمت رژیم درآمدن نیست، ولی بدون مراجعت به ایران و ایجاد پایگاه در داخل کشور، مبارزه با رژیم به سادگی به نتیجه نخواهد رسید و اگر ایرانیان بازگردند و برای مبارزه با رژیم مبارزه آرام و بدون جناح هسته های لازم را به وجود بیاورند، بتدریج رژیم حاکم را در خود هضم خواهند کرد و اوضاع به سوی یک حکومت جانشین و قابل قبول به پیش خواهدرفت. . . »[۲]

غلامحسین میرزاصالح یکی از روشنفکران فراری و از اعضای «جبهه نجات ایران» است که روزنامه‌های داخل مانند «اقتصادنو» نیز با وی مصاحبه‌هایی را ترتیب داده‌اند. وی معتقد است که با کمک‌های مالی آمریکا باید در دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی ایران نفوذ و نظام را استحاله کرد.

منوچهــر گنجی وزیرآموزش و پرورش کابینــه امیرعباس هویدا که پس از دکترعلی امینی توسط سازمان «سیا» به سرپرستی «جبهه نجات ایران» گماشته شــد، [۳] درجزوه ای که پس از یک سلســله ملاقات با مامورین اطلاعاتی «سیا» و «موســاد» با عنوان «استراتژی مبارزه مردمی» انتشار داد، به تایید نظریه نفوذ واستحاله می پردازد و نفوذ در محافل و مراکز داخل کشور را از مهم ترین وظایف روشنفکران وابسته قلمداد می نماید و با لحنی صریح می نویسد:

«کسانی که امروز معتقد به مبارزه مسلحانه هستند بهتر است در شرایط ایران و تاریخ ۱۱ ساله گذشته و الزامات غیرقابل انکار مبارزه مسلحانه بنگرند. از اسباب مبارزه مســلحانه هنوز نه بسیج مردمی آن صورت گرفته است، نه یک پشتیبان خارجی که برای چنین عملیاتی لازم اســت. مبارزان باید در همه جا هواداران و همپیمانان خود را داشته باشند. رخنه در سازمان های اداری و نظامی و نهادهای گوناگون اهمیت دارد.

مبارزه امروزه با رژیم یا دســت کم بخش اصلی و اکثریت آن با مکتبی ها و حزب اللهی هایی اســت که به ادامه راه (امام) خمینی اصرار دارند. دراین مبارزه رژیــم خود را نیازمند همکاری درس خواندها و کارشناســان می بیند، ضرورت بازســازی کشور و اداره امور به شیوه امروزی و مطابق جهان پیشرفته و سرانجام خود را برحکومت تحمیل کرده است...

※ غلامحسین میرزا صالح: ما در نظر داریم با نفوذ در دانشگاهها، با نفوذ درمراکز فرهنگی، با نشرمقالات، با نشرکتب این خواسته را و این چیزی را که به ما گفته شده است را انجام بدهیم و هرنوع تشکیلات و سازمان و عملکردی که منجر به اجرای این سیاست خاص دولت آمریکا و بخصوص کنگره آمریکا شود، بکنیم. . . »

ایرانیــان مقیم خارج وظیفــه دارند تا آنجا که می توانند به ایران بازگردند و در هرجا کفه عناصر مخالف با حکومت اسلامی را سنگین تر سازند. نفس حضور عناصر ملی و درس خوانده دردستگاههای جمهوری اسلامی به مبارزه برای تغییر شکل و جهت دادن نظام حاکم و سرنگونی آن کمک می کند»[۴]

غلامحسین میرزا صالح - یکی از روشنفکران فراری و از اعضای «جبهه نجات ایران» مرتبط با منوچهر گنجی ، به تسهیلات و امکاناتی که توسط آمریکا برای پیشبرد پروژه استحاله فراهم آمده است، اشاره می کند و می گوید:

«کمک هایی که به ما می شود برای اینکه این نقش جدید را ایفا بکنیم، موکول است به تحقق این برنامه و پروژه، و در نتیجه ما در نظر داریم با نفوذ در دانشگاهها، با نفوذ درمراکز فرهنگی، با نشرمقالات، با نشرکتب این خواسته را و این چیزی را که به ما گفته شده است انجام بدهیم و دراین مورد هرنوع کمکی که لازم باشد، دســت ما باز است و می توانیم حتی تا مرحله تاسیس چاپخانه، تاسیس مجله و تهیه هرنوع فیلم. . . و هرنوع تشکیلات و سازمان و عملکردی که منجر به اجرای این سیاست خاص دولت آمریکا و بخصوص کنگره آمریکا شود، بکنیم. . . »[۵]

اولین هشدارهای رهبری درباره خط استحاله

به دنبال «چراغ سبز» آمریکا، احمد انواری [۶] مدیرنشریه ضدانقلابی «جبهه ملیون ایران» در خارج کشــور که ســرکردگی بخشی از بقایای جبهه ملی را در اروپا برعهده داشت، در دفاع از تئوری نفوذ و استحاله می‌گوید:

«بنــده معتقدم در مملکتــی که بمب و جنگ ایران وعراق و جنایاتی که در حقــش کردند، نتوانســت خللی در ارکانش به وجــود آورد، نمی‌توان با اینگونه بازیها و ترفندها (نظیر خط مشــی مسلحانه و جنگ چریکی) ضربه ای براو زد... بنابراین باید در صدد باشــیم که مشــکلات را قدم به قدم از جلوی پا برداریم و با رعایت دقایق، موجبات اســتحاله رژیم را از ســخت گیری به تســاهل فراهم سازیم...»[۷]

او در جایی دیگر می‌گوید:

«... ما به این رژیم در شــکل و شــمایل موجود اعتقادی نداریم. اما چون راه براندازی را مفید و کارســاز ندیدیم، چاره ای که نداریم که با داخل کشور هماهنگ شویم و به یک مبارزه طولانی دست بزنیم تا امکان حاکمیت ملی فراهم آید...»[۸]

انواری در ادامه همین دفاعیه که در نشــریه جبهه ملیون ایران چاپ لندن

دکترعلی امینی - نخست وزیرسابق و عامل شناخته شده آمریکا - تئوری خط بازگشت، نفوذ و استحاله را مطرح می سازد و از آن به عنوان عملی‌ترین راه برای به زانو درآوردن جمهوری اسلامی ایران یاد می کند.

درج شد، می‌افزاید:

«... اگر ناگزیر شده ایم که به «استحاله درونی رژیم» گردن بگذاریم، باید... به منظور ایجاد محیط مساعد برای مبارزه سیاسی، از مقابله با هر جریان مسالمت‌جوی داخلی احتراز نماییم...»[۹]

شایان ذکر است که انواری پس از انتصاب آقای منتظری به جانشینی مقام رهبری، وی را به رهبر یک جریان مســالمت جو، ارزیابی می‌کند و این انتصاب را مقدمه و گامی بزرگ در راه جداشدن جمهوری اسلامی از آرمانهای انقلابی حضرت امام خمینی(ره) معرفی می نماید و از همفکران خود می خواهد تا برای نزدیکی هرچه بیشتر به وی تلاش کنند. او همگامی و همکاری با بیت آقای منتظری را نوعی «دســتور کار» تلقی کرده و همفکران خود در جبهه ملی را به همراهی با وی فرا می‌خواند؛[۱۰] آرزویی که به سرانجام نرسید و با جانشینی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نقش برآب شد.

۱- برای شناخت بیشتر «علی امینی» رجوع کنید به پاورقی «نیمه پنهان»۱مندرج در روزنامه کیهان مورخه ۱۳۷۰/۱۲/۲۱ مراجعه فرمایید.
۲ -امینی، علی، هفته نامه کیهان چاپ لندن، شماره ۲۷۴، مورخه ۱۳۶۸/۸/۴.
۳- برای شناخت بیشتر منوچهر گنجی، ۱ به جلد دوم کتاب«نیمه پنهان»، ۱ تالیف دفترپژوهشهای کیهان رجوع نمایید.
۴- به نقل از جزوه راهنمای پیکار، چاپ فرانســه، ناشر، سازمان درفش کاویانی، ۱ آبان ۱۳۶۸ صص ۲۰-۱۹-۱۵.
۵- میرزا صالح، غلامحسین، کتاب هویت، چاپ پنجم، ص۱۹۵.
۶-احمدانواری از اعضای قدیمی جبهه ملی واز روزنامه نگاران وابسته به این تشکیلات بود. او مدیریت و ســردبیری روزنامه «پرخاش» را برعهده داشت و این نشریه را از ابتدای تاسیس جبهه ملی در اواخر دهه ۱۳۲۰ تا مقطع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در خدمــت دکتر مصدق و جبهه ملی قرارداده بود. وی پس از کودتای ۲۸ مرداد تغییر موضع داد و به خدمت رژیم پهلوی درآمد و در حوزه مسایل دانشگاه و دانشجویی فعال شــد و با حمایت همان رژیم به مدیریت یکی ازمدارس عالی اصفهان منصوب گردید. انواری در آســتانه انقلاب مجدداً به جبهه ملی روی آورد و با انتشار دوباره روزنامه پرخاش، به تبلیغ در اطراف مواضع آن تشکیلات و تلاش برای منحرف کردن انقلاب و تضعیف خصلتهای اسلامی آن مشغول شد. اما مردم که از رفتار و روابط وی در ایام پس از ۲۸ مرداد راضی نبودند، از او و نشریه اش استقبال نکردند. انواری مدتی پس از پیروزی انقلاب به انگلستان رفت و با کمک مالی سازمان «سیا» که از طریق احمدمدنی به او می‌رسید، نشریه «جبهه ملیون ایران» را به عنوان ارگان بقایای جبهه ملی و به اصطلاح اپوزیســیون فراری انتشار داد. احمد انواری از هواداران و مبلغان «تئوری استحاله و خط بازگشت» بود. او اندکی پس از پذیرش قطعنامه و پایان گرفتن جنگ تحمیلی به ایران آمد و از رهگذر چند مصاحبه مطبوعاتی از جمله با روزنامه اطلاعات، به تشریح فعالیتهای خود پرداخت. وی پس از مدتی دوباره به انگلستان بازگشــت و در همانجا به خاک رفت. برای اطلاع بیشتر درباره شرح حال و عملکرد احمدانواری به مجموعه «نیمه پنهان»، جلد پنجم مراجعه فرمایید.
۷- روزنامه اطلاعات، مورخه ۱۳۷۲/۹/۲۲
۸ -انواری، احمد، نشریه جبهه ملیون ایران، چاپ لندن، شماره ۸۷، آذرماه۱۳۶۴.
۹- همان.
۱۰ -انواری، احمد، نشریه جبهه ملیون ایران، چاپ لندن، شماره ۸۷، آذرماه۱۳۶۴.

نیمهٔ پنهان ۸
۳۱۷۱
دفتر پژوهش‌های موسسه کیهان

بررسی کارنامه محمدحسین میمندی‌نژاد
نویسنده: فاطمه فرد

تسهیلات چاپی ساواک برای مجله رنگین‌کمان

میمندی‌نژاد علاوه بر مبلغ ماهیانه ۱۵۰۰۰ ریال دریافت شــخصی از ارتشبد فردوست، از سال ۱۳۴۷ ماهیانه ۱۰۰۰۰ ریال و از سال ۱۳۵۰، ماهیانه مبلــغ ۵۰۰۰۰ ریال به عنوان مســتمری از طرف ســاواک دریافت می‌کرد[۲۵] و دانشگاه‌ها و حتی وزارتخانه‌ها موظف به حمایت از وی بودند. در سند مورخه ۵۱/۴/۲۸ آمده است:

«محترما

محمدحسین میمندی‌نژاد صاحب امتیاز مجله رنگین‌کمان نو اظهار می‌داشت که برابر تصمیم وزارت اطلاعات قرار شده بابت درج آگهی و رپرتاژهای وزارت تعاون و امور روستاها، ماهیانه مبلغ ۱۰ هزار ریال از طرف آن وزارتخانه به وی پرداخت گردد.»[۲۶]

و اینها بخش کوچکی از اســناد، آن هم اسناد منتشر شده، در مورد میمندی‌نژاد است که در افکار عمومی این‌گونه جا انداخته بود که با هزینه شــخصی صد جلد کتاب رایگان منتشر و پخش کرده است، دروغ بزرگی که متأسفانه همچنان در رسانه‌ها تکرار می‌شود و کســی نمی‌پرسد با حقوق بازنشستگی مورد ادعای میمندی‌نژاد چگونه می‌توان هم نشــریات زیان‌ده را مدیریت و چاپ کرد و هم صد جلد کتاب به رایگان توزیع کرد؟[۲۷]

در ســند ســال ۱۳۵۱ که در پاســخ به اظهارات ۱۳۵۱/۶/۷ میمندی‌نژاد نوشته شده، آمده است:

« در اجرای اوامر تیمســار قائم‌مقام ساواک با نامبرده مذاکره و در زمینه خواسته وی مبنی بر فراهم شدن تسهیلاتی در امور چاپی مجله اقدامات لازم معمول گردیده است. »[۲۸]

در سند ۱۳۵۱/۱۱/۲۲ ساواک آمده است:

«مجلــه رنگین‌کمــان نو بــه صاحب امتیازی محمدحســین میمندی‌نژاد با توصیه ساواک در چاپخانه مادگرافیک (تهران) چاپ می‌گردد. »[۲۹]

در سند ۱۳۵۱/۱۱/۲۲ ساواک آمده است: «مجله رنگین‌کمان نو به صاحب امتیازی محمدحسین میمندی‌نژاد با توصیه ساواک در چاپخانه مادگرافیک (تهران) چاپ می‌گردد. »

مسیر اصلی نشریه، همان هدف‌گذاری محمدحسین میمندی‌نژاد بود که توسط ساواک و سرویس‌های جاسوسی بیگانه و فراماسون‌ها برایش معین کرده بودند؛ مجیزگویی سلســله نامشروع پهلوی و به خصوص رضاخان قلدر، اهانت به اســلام و مســلمین و به خصوص شیعیان، تحریف اسلام و آموزه‌های آن که بخشی از آن را به‌وسیله چــاپ برداشــت‌های مثلا شــخصی از آیات قرآن اجــرا و بخش دیگر آن را به‌واســطه تخریب علمای راستین و مآخذ اصلی مسلمانان اعمال می‌کرد.

میمندی‌نــژاد میــزان وابســتگی خود و نشــریه‌اش بــه دربــار و بــه خصــوص شــخص رضاخان و خط‌مشی رنگین‌کمــان را در نامه‌ای به وزیر اطلاعــات و جهانگردی چنین بیان می‌کند:

«بزرگ‌ترین افتخار زندگی نگارنده این است که با صرف وقت و... جمــع‌آوری ترجمه اســناد و مدارک گذشته... مدت ده سال است که با کسب اجازه از پیشگاه شاهنشاه آریامهر در مجله آنها را انتشار دهم. در این مدت علاوه بر مطالب سیاسی که در مجله انتشار یافته است، تحت عنوان « داســتان زندگی پرماجرای رضاشاه کبیر دوران کودکی و جوانی رضاخان تا سن هجده سالگی منتشر شده است...» در سال گذشته که ملت ایران برای پاک کردن لکه ننگی که بیگانگان بعد از شهریور بر تاریخش زده بودند، جشن‌های پنجاهمین سال شاهنشاهی خاندان پهلوی را جشن گرفت تحت عناوین: ... و «اعجاز رضاخان» بیش از دو سوم صفحات مجله رنگین کمان را به درج اسناد و ... تفسیر آنها... پرداختم و به قول بعضی خوانندگان، مجله رنگین‌کمان «رضاشــاه نامه» شده است و بسیار خوشوقتم که چنین شده است و این قدرت و توان هســت که بتوانم بیش از دو سوم صفحات مجله را به شرح اوضاع زمان ابرمرد تاریخ ایران بپردازم... »[۳۰]

※ میمندی‌نژاد علاوه بر مبلغ ماهیانه ۱۵۰۰۰ ریال دریافت شخصی از ارتشبد فردوست، از سال ۱۳۴۷ ماهیانه ۱۰۰۰۰ ریال و از سال ۱۳۵۰، ماهیانه مبلغ ۵۰۰۰۰ ریال به عنوان مستمری از طرف ساواک دریافت می‌کرد.

****

※محمد حسین میمندی‌نژاد: «بسیار خوشوقتم که چنین شده است و این قدرت و توان هست که بتوانم بیش از دو سوم صفحات مجله را به شرح اوضاع زمان ابرمرد تاریخ ایران(رضا خان) بپردازم... »

میمندی‌نژاد در سند مورخه ۵۴/۴/۳۰ خطاب به تیمسار نصیری، رئیس ساواک در مورد سالروز کودتای ننگین و سیاه ۲۸ مرداد، یعنی روز حمایت آمریکا و انگلیس از محمدرضا پهلوی، می‌نویسد:

«روز ۲۸ امرداد روز رســتاخیز هر روز ملت ایران... است، ... اثر زنده بودن و جاودان بودن ملت ایران در زیر لوای شاهنشاهی و نظام شاهنشاهی ایران... »[۳۱]

منابع در دفتر روزنامه موجود است

خاطرات
مرضیه حدیدچی (دباغ) - ۱۵

دیدار با شهید محمد منتظری در لندن

شهید محمد منتظری

پس از گذشــت ســه ماه از اقامتــم در لنــدن، محمد منتظری[۱] نیز به لندن آمد. او در ایران مسئول تشکیلاتی ما بود، و حال برای سازماندهی مبــارزان مســلمان خارج از کشــور و ایجاد ارتباط میان گروه‌هــا به لنــدن آمده بود. محمد انسانی با خصوصیات و صفات خاص بود، او از تمام امکانات برای مبارزه استفاده می‌کرد و سعی داشت شرایط را به نفع انقلابیون مســلمان تغییــر دهد. شــدیداً به کار تشکیلاتی و سازمانی اعتقاد داشــت، البته او فردی خود محــور و خودرأی نیــز بود. کاری را که به نظرش درست بود به هر قیمتی انجام می‌داد و از کاری که به نظرش غلط می‌آمد جلوگیری می‌کرد. از شهید محمد منتظری می‌توانم به عنوان انسانی خودساخته، ولی در عین حال تند و انقلابی نام ببرم. وی دارای ارتباطات گســترده با روحانیان داخل و خارج از کشــور و نیز سایر گروه‌ها و ســازمان‌های مبارز بــود و از ایــن ارتباط به نحو مطلوبی بهره می‌جست.

محمد منتظری شخصیتی بســیار پیچیده داشــت، به سادگی نمی‌شد او را شناخت بعضی اوقات تصمیمات خیلی عجولانه‌ای از روی دلسوزی و ناآرامــی و نگرانی و نه خدای ناکــرده از روی بی‌فکــری یا کــم توجهــی می‌گرفــت. خصوصیاتش غریب بود، نه به لباس و نه به خورد و خوراک اهمیــت مــی‌داد و تلاش و زحمتش چند برابر دیگران بود و هیچ وقتی را هدر نمی‌داد، از فرصت‌ها خوب اســتفاده می‌کرد. زندگــی و رفتارش خیلی خاص بود.

از خصوصیت منفی شهید منتظــری که در نظر هیچ‌کس مقبول و پســندیده نبود خود رأیــی و خودمحــوری‌اش بود. کاری نداشــت کــه حــالا در قضیه‌ای و برنامه‌ای با کســی مشورت و شخصیتش را سبک و ســنگین کنــد و ببیند که درست است یا نه. تصمیمش را به اجرا می‌گذاشت و اگر در اثر آن کار مشکلی پیش می‌آمد و یا خود و افراد گروهش آسیبی می‌دیدند می‌گفت: «هر کاری پرت دارد.» به عبارتی بهتر هر کاری هزینه‌هایی دارد.

در زهد و تقــوا و ورع او از بهترین‌ها و در برابر شــداید و کاســتی‌ها بســیار مقاوم بود، شــکنجه‌هایی را کــه وی در زندان‌هــای رژیم شــاه تحمل کــرده بود، هر انســان دیگری را واژگــون می‌کــرد. افکارش مرز نمی‌شــناخت و فرا ملیتی می‌اندیشــید. برای آزادی همه ملل تحت ظلم و ستم به ویژه، اعتلای امت اسلام تلاش می‌کرد و حاضر بــه همه نوع فداکاری بود. «جهانی شــدن اســلام» بهتریــن تعبیر برای اندیشــه اوست؛ و من توفیق داشتم برای مدتــی طولانی به مدیریت و هدایــت او و مبارزاتم را دنبال کنم.

حــال حضور و وجود او در لندن برایم مایه آرامش و امنیت بــود، از این همــه بلاتکلیفی خارج می‌شدم. بیشتر بچه‌های اروپا و به خصوص لندن محمد را می‌شــناختند و به او ایمان داشــته احترامش می‌کردند. با ورود شــیخ محمد، نقش و حضــور واقعی من در خارج از کشور برای دوستان و همراهان مشخص و معنی شد. دیگر با حساب و اعتماد زیادی برخورد می‌کردند.

روزهایــی کــه شــهید منتظری در آنجا بود، روزهای بسیار شــلوغ و پرکاری بود، و دایم در جلســات و مباحث شــرکت می‌کردیم. می‌توان گفت پایگاه اصلی فعالیت‌های او در ســوریه و لبنان بود، به همین خاطر بعد از گذشــت حدود شش ماه از ورود او، به سمت سوریه حرکت کردیم تا برنامه‌های آتی را دنبال کنیم.

※روزهایی که شهید محمد منتظری در آنجا بود، روزهای بسیار شلوغ و پرکاری بود، و دایم در جلسات و مباحث شرکت می‌کردیم. می‌توان گفت پایگاه اصلی فعالیت‌های او در سوریه و لبنان بود، به همین خاطر بعد از گذشت حدود شش ماه از ورود او، به سمت سوریه حرکت کردیم تا برنامه‌های آتی را دنبال کنیم.

※ شهید محمد منتظری برای آزادی همه ملل تحت ظلم و ستم به ویژه، اعتلای امت اسلام تلاش می‌کرد و حاضر به همه نوع فداکاری بود. «جهانی شدن اسلام» بهترین تعبیر برای اندیشه اوست؛ و من توفیق داشتم برای مدتی طولانی به مدیریت و هدایت او و مبارزاتم را دنبال کنم.

۱. حجت‌الاسلام محمد علی منتظری فرزند آیت‌الله حسینعلی منتظری در ۱۳۲۳ در شهر نجف‌آباد اصفهان متولد شد. دوران کودکی‌اش را با کار و تحصیل توأمان سپری کرد و در ۱۳۳۷ برای تحصیل علوم اسلامی وارد حوزه علمیه قم شد، و از استادانی چون: آیت‌الله داماد، امام خمینی(ره)، آیت‌الله مشکینی و آیت‌الله منتظری بهره برد. با وقوع قیام ۱۵ خرداد ۴۲ او به فعالیت‌های انقلابی‌اش شدت بخشید. در فروردین ۱۳۴۴ حین پخش اعلامیه دستگیر و در زندان قزل قلعه زندانی شد و هفت ماه، زیر شکنجه قرار گرفت. در ۱۳۴۷ دوباره دستگیر شد و سه سال دیگر در زندان به سر برد. او در ۱۳۵۰ پس از یک تعقیب و گریز دو ماهه، از دســت ساواک فرار کرد و به خارج رفت. فعالیت‌های او در خارج از کشــور تا پیروزی انقلاب عبارتند از: ادامه تحصیل در نجف در محضر امام خمینی، برقراری تماس با رهبران جنبش‌های آزادی بخش اسلامی، تشکیل هسته‌های مبارزاتی در این کشورها، تماس با دانشجویان خارج از کشور در اروپا، برپایی اعتصابات و راهپیمایی‌هــای ضد رژیم، تعلیم و آموزش نیروها در پایگاه‌های نظامی الفتح و... شهید منتظری پس از هجرت امام به فرانسه به ایشان پیوست. او در خارج از کشور به کشورهای افغانستان، پاکستان، هند، عراق، سوریه، لبنان، کویت، بحرین، امارات متحده عربی، قطر، انگلیس، فرانسه، آلمان و ترکیه تردد داشت. در لبنان وی به «ابواحمد» معروف بود.
پس از پیروزی انقلاب اسلامی از جمله بنیان‌گذاران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود. وی با اکثریت آرای مردم نجف‌آباد به اولین دوره مجلس شورای اسلامی راه یافت. محمد منتظری برای صدور انقلاب دست به انتشار مجله عربی زبان الشهید کرد، وی می‌گفت: «شعاع این انقلاب تمام مرزهای نژادی و قومی و خاکی و ملی را در نور دیده اســت و رسالت خون‌های شهدای انقلاب، آزادی و نجات محرومان همه جهان اســت.» سرانجام روح ناآرام و حق جوی او با شهادت در هفتم تیر ۱۳۶۰ (انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی) آرام گرفت.

صفحه پاورقی
روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه منتشر می‌شود
تلفن: ۳۵۲۰۲۱۱۳ Research@kayhan.ir

نگاهی مستند به بزرگترین جنایت‌جنگی انگلستان در ایران - ۱

هولوکاست واقعی

اشاره:

مقطع ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۸ هجری شمسی قطعه‌ای مغفول مانده از تاریخ ایران اســت. برهه‌ای مصادف با اواخر دوران موسوم به جنگ جهانی اول که ایران، علیرغم اتخاذ موضع بی‌طرفی مورد حمله نیروهای بیگانه قرار گرفت و به اندازه کشورهای درگیر جنگ، خسارت دید.

در این مقطع زمانی، نیروهای اشــغالگر انگلســتان در حالی با دخالت مســتقیم در بازار داخلی ایران و تحمیل سیاست‌های اقتصادی‌شان به بروز بزرگترین قحطی تاریخ ایران دامن زدند که کشورمان به دلیل خشکسالی در شرایطی حساس قرار داشت. ارتش بریتانیا مقادیر عظیمی از غله و موادغذایی را از بازار ایران خریداری و ضمن خارج کردن آن از دسترس مردم، افزایش شدید قیمت مواد غذایی در بازار را موجب شد. انگلیسی‌ها همزمان مانع واردات مواد غذایی از کشــورهای دور و نزدیک به ایران شدند و علاوه بر این از پرداخــت پول درآمدهای نفتی ایران خودداری کردند. در واقع انگلیسی‌ها از قحطی و نسل‌کشی به عنوان وسیله‌ای برای سلطه بر ایران استفاده کردند.

متأسفانه این قطعه مهم و عبرت‌آفرین تاریخ ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته و حتی حوادث ایــن دوره جایی در کتاب‌های تاریخی مدارس و دانشگاه‌ها پیدا نکرده‌اند تا اینکه در سال‌های اخیر ابوالقاسم طالبی قسمتی کوتاه از درد و رنج ایران در آن سال‌ها را بر روی پرده سینما آورد که البته این فیلم نیز با بی‌مهری‌هایی از طرف برخی مسئولان مواجه شد. به همین دلیل دفتر پژوهش‌های کیهان با بازخوانی کتاب «قحطی بزرگ» اثر محمدقلی مجد، تصمیم به انتشار گزارشی مستند از بزرگترین قحطی تاریخ ایران گرفت. رویدادی که به حق از طرف نویسنده کتاب «هولوکاست واقعی» نامیده شد.

کتاب «قحطی بزرگ» بازترجمه‌ای اســت از پژوهش پیشین محمدقلــی مجد، محقق ایرانــی مقیم آمریــکا، تحت عنوان «The Great Famine and Genocide in Iran ۱۹۱۷-۱۹۱۹» که توسط مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی به بازار نشر عرضه شده است. نویسنده در این کتاب کوشیده است تا با بهره‌گیری از اسناد و مدارک و گزارش‌های منتشر شده از آرشیو وزارت خارجه آمریکا و نیز اخبار و اطلاعات و گزارش‌های موجود در روزنامه‌های آن دوره، به ویــژه روزنامه‌های رعد و ایران و همچنین خاطرات افسران و فرماندهان انگلیسی حاضر در ایران در زمان جنگ جهانی اول به بررسی این رویداد مهم تاریخی بپردازد. اکنون این گزارش مستند در شماره‌های پیش رو منتشر خواهد شد به این امید که با مطالعه این اسناد و مدارک، از رهگذر شناخت جنایات دولت‌های غربی در ایران به این باور رهنمون شــویم که مسیر سازندگی و آبادانی ایران عزیز به جای امید بستن به دول خارجی از تکیه بر قدرت و توان داخلی می‌گذرد.

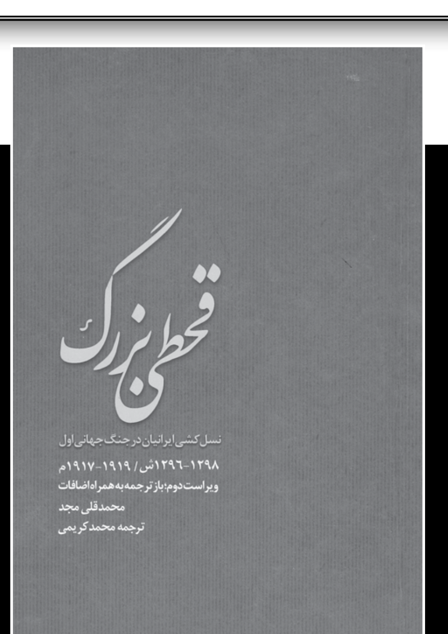

※ قحطی بزرگ ۱۹۱۹-۱۹۱۷، بی‌تردید بزرگترین فاجعه تاریخ ایران و بسیار فراتر از همه فجایع پیش از خود بوده است. در این پژوهش نشان داده می‌شود هشت تا ده میلیون ایرانی، چهل تا پنجاه درصد کل جمعیت ایران، در اثر گرسنگی و مرض‌های ناشی از آن و سوء‌تغذیه از میان رفته‌اند.

قحطی بزرگ ۱۹۱۹-۱۹۱۷، بی‌تردید بزرگترین فاجعه تاریخ ایران و بســیار فراتر از همه فجایع پیش از خود بوده است. در این پژوهش نشان داده می‌شود هشت تا ده میلیون ایرانی، چهل تا پنجاه درصد کل جمعیت ایران، در اثر گرسنگی و مرض‌های ناشی از آن و سوء‌تغذیه از میان رفته‌اند. برای مقایسه، در نظر داشته باشید که شمار تلفات نظامی همه طرف‌های درگیر در جنگ جهانی اول ۸/۵ میلیون نفر بوده است. یعنی تلفات ایران، دست‌کم، به اندازه کل تلفات همه طرف‌های درگیر و بیش از همه کسانی است که در جبهه‌های جنگ جهانی اول کشته شدند. تردیدی نیست که ایران «بی‌طرف» بزرگترین قربانی جنگ جهانی اول بوده است. اما قحطی بــزرگ در ایران، یکی از بزرگترین قحطی‌های عصر جدید و قطعا یکی از بزرگترین فجایع قرن بیستم،ناشناخته و نامکشوف مانده است. تاریخ ایران در جنــگ جهانــی اول و بعد از آن را بدون درک آنچه در این کشــور در ۱۹۱۹-۱۹۱۷ رخ داد نمی‌توان فهمید. در قرن بیستم، کشورهای دیگری نیز در جنوب آسیا از قحطی‌های ویرانگر زمان جنگ آسیب دیده‌اند. شاید مشهورترین نمونه آن قحطی ۱۹۴۳ بنگال باشد که جان سه میلیون تا پنج میلیون نفر را گرفت و در کتابی که به تازگی منتشر شده، به تفصیل بررسی شده است. مهم‌ترین نکته درباره قحطی بزرگ ایران در ۱۹۱۹-۱۹۱۷ ابعاد نســبی آن اســت: قحطی هند در ۱۹۴۳ جان سه میلیون تا پنج میلیون نفــر از جمعیت ۳۰۰ میلیونی هند را گرفت؛ در حالی که قحطی ایران در جنگ جهانی اول هشت میلیون تا ده میلیون نفر از یک جمعیت ۲۰-۱۸ میلیونی را از میان برده است.

لو میروشــنیکف، مورخ روس، درباره ویرانی ایران می‌نویسد: «جنگ جهانی اول بدبختی و کاســتی‌های بسیاری برای ایران به بار آورد. مناطق بزرگی در اثر جنگ ویران شــدند؛ ده‌ها هزار ایرانی دچار گرسنگی شدند یا در اثر امراض ناشــی از آن مردند و یا در عملیات‌های نظامی جان خود را از دســت دادند. حتی اکنون نگاه به گذشــته برای گفتن این که ایران چه طور می‌توانســت لطمه کمتری ببیند، مشکل است... دفاع از تمامیت ملی در برابر تعدیات قدرت‌های بزرگ ناممکن بود. هر یک از آنها ایران را جایزه‌ای برای خود در عرصه تلاش برای توســعه مستعمرات و حوزه‌های نفوذ بیشتر می‌دید.» در گزارشی که هیئت ایرانی به نشست عمومی جامعه ملل در تاریخ ۶ دســامبر ۱۹۲۰ ارائه کرد، چنین آمده است: «در ابتدای جنگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴، دولت ایران در ادامه سنت تاریخی خود، رسما اعلام بی‌طرفی کرد... ولی به‌رغم بی‌طرفی‌اش، در طول این بلیه جهانی به میدان تاخت و تاز تبدیل شــد. حاصل‌خیزترین ایالاتش در شمال و شمال شرق توسط قوای ترک و روس چپاول، تقسیم و به آشوب کشیده شد. ویرانی‌های جنگ در سرتاسر خاک ایران از ماکو در منتهی‌الیه شمالی ایالت آذربایجان گرفته تا جنوبی‌ترین نقطه کشــور گسترده است. شهرها و قصبات غارت شده و به آتش کشیده شدند و صدها هزار نفر ناچار برای همیشه از خانه و کاشانه‌شــان رخت سفر بستند و از گرسنگی و سرما، دور از موطن خود طعمه مرگ شدند. در تهران، شهری با ۵۰۰ هزار سکنه، قریب به ۹۰ هزار نفر از قحطی نان جان باختند؛ چرا که مهاجمان محورهای مواصلاتی اصلی را قطع کرده بودند. همه دولت‌هایی که در طول جنگ بر سر کار بودند با مشکلات کمرشکنی مواجه شدند که ناشــی از نقض بی‌طرفی ایران بود. ایالات حاصلخیز ایران - نظیر مازندران، گیلان، آذربایجان، همدان و کرمانشــاه - که غــذای مردم را تامین می‌کردنــد و ذرت، برنج و ســایر غلات در آنها به وفور کشت می‌شد، به دلیل کمبود نیروی کار، نبود امنیت محصولی تولید نکردند. قحطی، این بلای خانمانسوز، بر بخش اعظمی از کشور حکمفرما بود و ویرانی و مرگ را می‌گستراند... با تاثر و تالم فراوان باید گفت که میزان تلفات انسانی ایران نیز بسیار بالا بوده - یعنی از دست رفتن جان ۳۰۰ هزار نفر - که با تیغ مهاجمان جان باختند.» در این پژوهش ثابت شــده است که جمعیت تهران از ۵۰۰۰۰۰ نفر به ۲۰۰۰۰۰ نفر ســقوط می‌کند و تلفات آن در اثر قحطی و بیماری دست‌کم سه برابر رقمی است که در گزارش فوق آمده است.

هارولد نیکلسون در ۱۹۳۴ در زندگینامه لرد جرج ان. کرزن، وزیر خارجه بریتانیا، نوشته است: «ایران در دوران جنگ دچار خشونت‌ها و آسیب‌هایی شــد که هیچ کشــور بی‌طرف دیگری متحمل نشده بود.» این موضوع تا اوت ۱۹۴۱ اساسا نادیده گرفته و یا عملا فراموش شد. در این زمان است که پس از تهاجم انگلیس و روسیه به ایران می‌توان اندک مطالبی در این باره در اسناد دیپلماتیک آمریکا یافت. برای مثال، یادداشتی به تاریخ ۱۳ اوت ۱۹۴۱، والس اســمیت ماری، رئیس بخش امور خاور نزدیک وزارت خارجه، خطاب به سامنر ولز، معاون وزیر خارجه، نوشت: «در جریان جنگ گذشــته، ایران علی‌رغم اعلام بی‌طرفی مورد تهاجم قدرت‌های بزرگ قرار گرفت و مصیبتی ناگفته گریبانگیر مردم ایران شــد. تخمین زده می‌شود در دوران قحطی ۱۹۱۹-۱۹۱۷ که به خاطر شرایط بحرانی کشور به وجود آمده بود، حدود یک‌سوم جمعیت ایران از میان رفتند.» با توجه به جمعیت ایران در ســال ۱۹۱۹ که پس از قحطی ده میلیون نفر بوده اســت، ماری تلویحا معتقد اســت ۵ میلیون نفر از میان رفته‌اند. در این پژوهش نشان داده می‌شود که واقعیت بسیار بدتر بوده است. محمد شایسته، وزیر مختار ایران در واشــنگتن، در یادداشتی به وزیر خارجه آمریکا، کوردل هال، در تاریخ ۲۱ اوت ۱۹۴۱ که حاوی پاســخ ایران به التیماتوم ۱۶ اوت ۱۹۴۱ انگلیس و روسیه بود نوشت: «ایرانیان به تلخی مصایب بزرگ جنگ گذشته و شمار باورنکردنی تلفات قحطی و امراض مسری ناشی از دخالت خارجی در ایران را به یاد دارند.»

از آن پس، موضوع بار دیگر به فراموشی سپرده شد.

ایران در جنگ جهانی اول

استیلای بریتانیا بر منطقه بزرگی به گستردگی هندوستان تا مصر در جنگ جهانی اول یکی از بزرگترین سلطه‌های استعماری تاریخ است که چیز چندانی درباره‌اش نوشته نشده است و دانسته‌ها در این باره از نوشته‌ها هم کمتر است. آن جنگ بیرحمانه چهار سال طول کشید و صدها هزار تلفات رزمی داشت (ترک‌ها، عرب‌ها، هندی‌هایی که برای بریتانیا می‌جنگیدند و ایرانیان) با این حال، هیچ اشاره‌ای به میلیون‌ها انسانی که در اثر قحطی و مرض مردند، در نوشته‌های تاریخی مربوط به جنگ جهانی اول وجود ندارد و این موضوع عملا علاقه تاریخ‌نگاران دانشگاهی را در غرب به خود جلب نکرده است. از آنجا که تاریخ را فاتحان می‌نویسند، نمایش نادرست گذشته آسان است. تقریبا ۱۰۰ سال است که «تاریخ» جنگ جهانی اول در خاور نزدیک عموما به شکل «آزادی» عرب‌ها از دست ترکان و با شخصیت‌های رمانتیک داستان‌گونه‌ای چون «لورنس عربستان»، ترمیم شده است؛ حال آن که به سرنوشــت کشورهای «حاشیه‌ای» چون ایران حتی اشاره‌ای نشــده است. نزدیک یک قرن است که تاریخ خاور نزدیک، از جمله ایران، در جنگ جهانی اول با کتمان حقایق و پخش اطلاعات نادرســت پوشیده مانده است. اما در بافت استیلای استعماری گسترده جنگ جهانی اول است که ایران بزرگترین فاجعه تاریخ خود را از سر گذراند. تاریخ تفصیلی ایران در جنگ جهانی اول فراتر از دامنه این پژوهش است،اما در فصل دوم این کتاب گزارشــی از رویدادهای نظامی در ایران در ۱۹۱۸-۱۹۱۴ ارائه شده است. جای شگفتی نیست که عملیات نظامی بریتانیا، روسیه و عثمانی در ایران پیوستگی نزدیک به رویدادهای بین‌النهرین، فلسطین و قفقاز دارد و عملیات نظامی در ایران را باید در بافت وسیع‌تر جنگ در خاور نزدیک دید.